



قرآن، ساخت شکنی و بازگشت نشانه

دکتر عامر قیطوری،
کتاب طه قم، ۱۳۸۲

قرآن، ساخت شکنی و بازگشت نشانه رساله‌ای است با یک مقدمه و چهار فصل. در مقدمه، دلایل پیدایش شیوهٔ دریدائی توجه به متن و محوری شدن زبان ذکر شده و فصول چهارگانهٔ مفاهیم ارتباط و ساخت شکنی و اوصاف نوشتاری وحی و چگونگی نزدیک ساختن، نوشتار و گفتار و دیگر تقابل‌های زبانی مورد بحث قرار گرفته است، صفحاتی از این نوشته را بخوانیم:

ادبیات و شکستن الگوهای عرفی

اهمیت شواهد زبانی از نوع بالا، که از این‌جا به بعد باید به دنبال آن باشیم، هنگامی آشکارتر می‌گردد که ما به گونه‌هایی از ادبیات برمی‌خوریم که همچون کتاب خدا برای گذشتن از قیود حاکم بر زبان عرفی گام برداشته‌اند. هرچند چنین گونه‌هایی را نمی‌توان خاص دوران حاضر دانست، باید این حقیقت را از یاد نبرد که در هیچ دورانی متن ادبی به این صورت موضوعیت نیافته و از چنین

است که شاعر یک‌باره از زبان به عنوان ابزار، دوری جسته و برای بار اول و آخر، راه و رسم شاعرانه را اختیار کرده است، یعنی راه رسمی که کلمات را چون شی تلقی می‌کند و نه چون نشانه، زیرا خصوصیت دوگانه نشانه (دال و مدلول) متضمن این معناست که می‌توان به میل خود از آن عبور کرد، چنان که نور از شیشه، و در رای آن شیشه مدلول را طلب کرد یا آنکه نگاه خود را به سوی واقعیت (با وجود خارجی) خود نشانه برگرداند و آن را چون شیشه مطلوب در نظر آورد.^۱

بدیهی است که سارتر چنین ویژگی‌ای را تنها در زبان شعر جست‌وجو می‌کند و نه در تمامیت ادبیات و بنابراین آن‌چه در عبارات بالا می‌گوید نظری عام در باب زبان و مفهوم نشانه بودن نیست.

شیثیت یافتن زبان بر روی کاغذ، امکانی برای غلبه بر قیود خطی فراهم می‌آورد. درست به همین دلیل، ساختار اثر ادبی، به ویژه شعر، می‌تواند پر از ساختارهای قرینه و تکرار شونده‌ای باشد که در کنار هم متن را به «کلی» منسجم تبدیل می‌کنند. قرآن کریم نیز از این تقارن ساختاری فراوان بهره می‌برد^۲ و شاید به همین دلیل از دیرباز قرآن را دارای یک جنبهٔ ادبی نیز می‌دانند.

ویژگی دیگر متن ادبی، به‌خصوص در رمان مدرن، رهایی از راوی قدرتمند یا شاخص با اقتداری است که داستان از طریق او جریان می‌یابد یا این‌که داستان در رابطه با او محقق می‌گردد. چنین پدیده‌ای در رمان نویسی دوران حاضر، یعنی جایی که رمان تک‌آوایی^۳ جای خود را به رمان چندآوایی^۴ می‌دهد، محقق می‌گردد. در این‌جا راوی یا شخص قدرتمند نوشته‌های پیشین، جایگاه رفیع خود را از دست می‌دهد تا شخصیت‌های ضعیف‌تر رمان نیز به سخن آیند. نمونهٔ واضح این نوع رمان را می‌توان در آثار داستایوسکی مشاهده کرد. وی را می‌توان پیشاهنگ رمان چندآوایی نامید. اهمیت آثار داستایوسکی تا جایی است که میخائیل باختین ایده‌های خود را دربارهٔ چند زبانی^۵ در آثار وی محقق

پیوندی با نهادهای فکری غرب برخوردار نبوده است. روشن است که این نوع نوشتار که به شکلی بارز در متن ادبی جلوه‌گر می‌شود، با نظر به گرایش‌های تفکر ضدبنیانی برای فرارفتن از قیود متافیزیکی، انگیزهٔ خوبی برای دوری از الگوهای گفتاری دارد. به‌علاوه، متفکران این دوران در تلاش بوده‌اند تا ویژگی‌های این گونه ادبیات را به انواع متن و به طور کلی به زبان تعمیم دهند و از آن‌جا نیز گامی فزاینده تا همه چیز حتی جهان پدیده‌ها را به منزلهٔ متن در نظر آورند.

در این‌جا، هرچند پیش‌تر ادبیات مدرن مورد توجه است، اما برخی ویژگی‌های اساسی ادبیات را می‌توان در گذشته و به طور کلی در ادبیات هر زمان جست‌وجو کرد. شاید مهم‌ترین ویژگی ادبیات که در مقابل دوسویگی و مفهوم ارتباط قرار می‌گیرد، جایگاه ممتاز صورت در مقابل معنا و در مقابل نیت خالق اثر است. در واقع، خود اثر از نویسنده، خواننده و محتوا اهمیت بیش‌تری می‌یابد. چنین متونی شیثیت زبان را در مقابل معنا برجسته می‌سازند، به طوری که دیگر متن را نمی‌توان آیینی‌ای شفاف دانست که تفکر نویسنده را بی‌کم و کاست در خود منعکس می‌سازد. به همین دلیل، این نوع ادبیات نمی‌تواند وظیفهٔ عرفی زبان را که همان ارتباط دو اندیشه است، ایفا کنند. نتیجهٔ منطقی این نگرش به ادبیات پایین آوردن زبان از شأن والای نشانگی به صورت حروف نگاشته شده بر روی کاغذ است: زبان، دیگر نشانهٔ چیزی نیست و از چیزی جز خود سخن نمی‌گوید؛ زبان در حقیقت، تمایلی به فرار رفتن از خود ندارد:

«زبان شعر به خوبی چنین برخوردی با زبان و نشانه را به نمایش می‌گذارد. شاعران از جمله کسانی‌اند که تن به «استعمال» زبان نمی‌دهند، یعنی نمی‌خواهند آن را چون «وسیله» به کار برند و چون در زبان و از طریق زبان - به منزلهٔ نوعی ابزار - است که جست‌وجوی حقیقت صورت می‌گیرد. پس نباید چنین انگاشت که منظور شاعران تمییز حقیقت یا تبیین آن است... حقیقت آن

می‌بیند. از نظر وی، رمان‌های داستایوسکی مشخصاً چندآوایی‌اند، به این معنا که به سخن شخصیت‌های اصلی همان‌قدر اقتدار می‌بخشند که به سخن راوی، که خود نیز فعالانه در گفت‌وگویی با آن‌ها شرکت می‌کند. رمان چندآوایی هیچ امتیاز خاصی برای نویسنده یا راوی قائل نیست و حق گفتن حرف آخر را نیز او می‌گیرد.^۶

با این حال، روی آوردن به رمان چندآوایی، آثار داستایوسکی را هرگز به زیبایی تبدیل نمی‌کند که نقش ارتباط را از یاد برده باشند. ظاهراً فقط هنگامی می‌توان از درهم شکستن قیود گفتاری در ادبیات سخن گفت که متن ادبی به حد کافی تیره شده باشد. این نوع متن در آثار نویسندگانی همچون جیمز جویس، فاکنر و به طور کلی در سبکی که از «جریان سیال ذهن»^۷ بهره می‌برد، محقق می‌گردد. رمانی بدون نقطه آغاز و انجام که زمان و مکانی خاص برای وقوع حوادث داستان ندارد و پر است از ناگفته‌هایی که خواننده را در تلاش برای فهم سردرگم می‌کند، به خوبی حرکت متن به سوی نوشتار و دوری از قیود زبان عرفی را محقق می‌سازد. اینک با زیبایی مواجهیم که نه نویسنده‌ای آن را کنترل می‌کند و نه به بافت خاصی ارجاع دارد.

رسیدن به این نوع متن ادبی گویای این حقیقت است که زبان می‌تواند از قیود عرفی حاکم بر زبان گذر کند، اما به بهای ارتباط. این به آن سبب است که رهایی از قیود زبان عرفی تنها با مخدوش ساختن فرآیند ارتباط و فهم متقابل ممکن شده است. متن ادبی دیگر یک متن شفاف نیست. هرچند بر سر این مسئله که نویسنده یا نیت او تا چه حد از متن رخت بر بسته، جای بحث بسیار است، چرا که متن، به هر حال، نام نویسنده یا شاعر را به همراه دارد. به علاوه، تلاش انکارناپذیر خواننده در جهت فهم، معمولاً تلاشی است برای یافتن نیت نویسنده. ما در این جا وارد این بحث نمی‌شویم، چرا که همین مقدار برای بیان برخی قابلیت‌های متن ادبی مدرن کافی است.

آنچه درباره متن ادبی گفتیم، نباید ما را

بفریبد و به این ایده سوق دهد که کار ساخت‌شکنی با همین متون تمام است. در حقیقت، عکس این مدعا صادق‌تر است؛ چرا که دریدا، چنان که پیش از این یادآور شدیم، ساخت‌شکنی را نه به مفهوم نفی ارتباط می‌داند و نه به مفهوم انکار معنا. ساخت‌شکنی نظریه‌ای برای تمامیت زبان است؛ خواه متن ادبی باشد یا فلسفی یا هر متن دیگر. این حقیقت که ساخت‌شکنی در متون عرفانی نیز خود را نمایان می‌سازد و این‌که دریدا راه چنین تعبیر را باز گذاشته، خود تأییدی بر این مدعاست که متن ادبی - متنی که نشانه بودن را از یاد برده است - ضرورتاً نماینده ساخت‌شکنی نیست، به این دلیل که آن‌چه متن عرفانی را با ساخت‌شکنی مواجه می‌سازد، حضور همان معنا یا حقیقت وصف‌ناشدنی است که متن تاب نمی‌آورد تا با آن مقابله کند و به ناچار تن به ساخت‌شکنی می‌دهد.

به همین ترتیب، ساخت‌شکنی قیود گفتاری، وحی را در کنار متون ادبی (مثلاً شعر) قرار نمی‌دهد؛ چرا که متن ادبی به منزله زبانی که شیئت متن را در برابر محتوا برجسته می‌سازد و حیث نشانگی را از یاد می‌برد، اساساً در مقابل وحی قرار می‌گیرد. وحی در واقع، همان چیزی را برجسته می‌سازد که متن ادبی از یاد برده است.

کتاب، سراسر نشانه خداست و همواره به آن سو ارجاع دارد، در حالی که متن ادبی تنها با به فراموشی سپردن نقش ارجاعی^۸ است که هویت خود را به دست می‌آورد. در واقع، برجسته ساختن نقش شعری^۹ تنها به قیمت به حاشیه فرستادن نقش ارجاعی میسر می‌گردد.^{۱۰} به همین دلیل، ساخت‌شکنی یا فاصله گرفتن از قیود گفتاری در کتاب خدا، اگر چه به وحدت خالق و مخلوق می‌انجامد، نباید به قیمت فراموش کردن شأن نشانگی تمام شود.

چنین وضعیتی در زبان انسان قابل تصور هم نیست، چرا که زبان اینک باید دو چیز ظاهراً متباین را در متنی واحد به نمایش گذارد. به این ترتیب، قرآن کریم، پس از درهم شکستن متکلم واحد، باید دوباره آن را بسازد، اما به گونه‌ای که این

متکلم جدید در سراسر متن سخن بگوید و تکلم کتاب با تکلم او برابر گردد. این متکلمی است واحد که در قرآن جز او کسی سخن نمی‌گوید. حفظ فرض سخن گفتن برای خداوند و اعتقاد به دوسویگی، شرطی ضروری است برای این‌که خواننده به هنگام خواندن آیات، خداوند را حاضر و خود را مخاطب ببیند. خداوند دائماً با متن همراه است و ساختار زبانی قرآن می‌باید این حقیقت را در خود متجلی سازد. گام منطقی در این جهت، تلاش برای آشکار ساختن جنبه گفتاری قرآن است، چرا که این جهت، تلاش برای آشکار ساختن جنبه گفتاری قرآن است، چرا که بازسازی متکلم واحد مستلزم بازگشت به همین دوسویگی است، البته به مفهومی خاص.

پی‌نوشت:

۱. ژان پل سارتر، ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، ص ۱۸-۱۶.

2. Majeed Salehi, The Quran: Literary Patterns - (Un) Translatabilities.

3. Monophonic.

4. Polyphonic.

5. Dialogism.

6. Simon Dentith, Bakhtinian Thought, P. 42-44.

همچنین برای آشنایی بیشتر با آرای باخنین در این باره، رک به، تزوتان تودوروف، منطق گفت‌وگویی میخائیل باخنین، ترجمه داریوش کریمی.

7. Stream of Consciousness.

8. Refential Function

9. Poetic Function

10. Roman Jakobson, "Linguistics and Poetics", Modern Criticism and Theory, ed. David Lodge, p.31 - 56.

